

قاعده‌گزینی

در فقه عبادی*

□ سید ابوالقاسم نقیبی^۱

چکیده

قواعد فقه عبادی، حکم کلی شرعی است که غرض اهم مأموریه در آن حکم، امور اخروی است یا مکلف آن را به داعی امر امتثال کرده و قصد قربت، شرط صحت آن تلقی می‌شود. فقه‌پژوه در قاعده‌گزینی، برخی از قواعد فقه عبادی را از نصوص قرآنی اخذ می‌کند؛ مانند قاعده نفی عسر و حرج که آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» مستند آن می‌باشد. همچنین برخی از قواعد فقه را از روایات برمی‌گزینند؛ چنان که قواعد «لَا شَكَّ لَكثير الشَّكِّ» و «لَا تَعَاد» از آن جمله‌اند. همچنین با تتبع در آثار و آرای فقیهان در ابواب طهارت، صلاة، صوم، زکات، خمس، اعتکاف، حج و استقراء موارد و مصادیق، می‌توان به برخی قواعد فقه عبادی دست یافت؛ قواعدی چون «کُلُّ عِبَادَةٍ مَشْرُوطَةٌ بِالنِّيَّةِ» از طریق استقراء و جمع‌آوری اشباه و نظایر تحصیل می‌شود. بنابراین قاعده‌گزینی در فقه عبادی علاوه بر نصوص آیات و روایات، از طریق استنباط حکم در اشباه و نظایر صورت می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: فقه، قواعد فقه، عبادت، قاعده گزینی، قواعد فقه عبادی.

مقدمه

از مسائل مهم در مطالعات و پژوهش‌های فقهی، قاعده گزینی است. برخی فقیهان در طول تاریخ فقه، علاوه بر مطالعه مسئله‌محور، به پژوهش قاعده‌محور نیز اهتمام داشته‌اند. آثار گرانسنگی چون *القواعد و الفوائد* شهید اول و *القواعد الفقهیه* میرزا حسن بجنوردی از آن جمله‌اند. آنان در گام نخست، برای انجام مطالعات گسترده قاعده‌محور به گزینش قاعده مبادرت می‌ورزیدند. گزینش قاعده فقهی از انبوه نصوص یا اصطیاد آن از میراث فقهی اعم از عبادات و معاملات صورت می‌پذیرد. در این نوشتار، قاعده گزینی در بخش عبادات فقه با عنوان قاعده گزینی در فقه عبادی ارائه می‌گردد. بایسته است قبل از تبیین آن، مبادی مورد نیاز اعم از تعریف قاعده فقهی و ملاک عبادی‌انگاری یک حکم و جایگاه عبادات در فقه به اختصار مورد بحث قرار گیرند.

۱. معناشناسی قاعده

راغب اصفهانی قاعده را به معنای پایه و اساس هر چیز می‌داند و در تعریف قاعده می‌نویسد:

«قواعد البناء أساسه» (۱۴۰۴: ۶۷۰)؛ قواعد بنا به معنای پایه‌های بناست.

ابن منظور نیز قاعده را به معنای اساس هر چیز و «قواعد البيت» را به معنای ستون‌ها و پایه‌های خانه می‌داند:

«القاعدة أَسُّ الْأَصْلِ، والقواعد الأساس، وقواعد البيت أساسه» (۱۴۱۴: ۳/۳۵۹).

فخرالدین طریحی نیز می‌نویسد:

«القاعدة وهي الأساس لما فوقه» (۱۳۷۵: ۳/۱۲۹)؛ قاعده اصل و پایه‌ای است برای آنچه بر آن نهاده می‌شود.

در قرآن کریم واژه قواعد به معنای اصل و بنیان به کار رفته است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ...﴾ (بقره/۱۲۷)؛ هنگامی که ابراهیم و [اسماعیل] پایه‌های خانه [کعبه] را

بالا بردند.

به گفته طبرسی، قواعد، اساس و ارکان مانند هم هستند. مفرد قواعد، قاعده است و معنای اصلی آن در لغت، ثبات و استقرار است. قاعده کوه، ریشه آن و قاعده خانه، اساس و پایه‌ای است که خانه بر آن بنا شده است (۱۴۱۵: ۳۸۶/۱).

۲. معناشناسی فقه

ابن منظور فقه را به معنای دانستن، فهمیدن، زیرکی و تیزهوشی دانسته است (۱۴۱۴: ۵۲۲/۱۳). راغب اصفهانی فقه را رسیدن به علم نهان از راه علم پیدا، معنا کرده است (۱۴۰۴: ۶۲۲). بنابراین از منظر وی، فقه اخص از علم است. مؤلف کتاب *دوار فقه* در زمینه تحول معنایی لفظ فقه به نقل از *احیاء العلوم* ابوحامد غزالی می‌نویسد:

«در صدر اسلام، وقتی به طور اطلاق، لفظ فقه گفته می‌شده، علم به طرق آخرت و معرفت دقائق آفات نفوس و مفسدات اعمال و قوت احاطه به حقارت دنیا و کثرت اطلاع بر نعمای عقبا و شدت استیلاي خوف بر قلب از آن منظور می‌بوده است. دلیل بر این مطلب آیه شریفه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه/ ۱۲۲) می‌باشد؛ زیرا آنچه انذار و تخويف بدان حاصل می‌شود، این فقه است، نه تفریعات طلاق و عتاق و سلف و اجاره و لعان و ظهار. بلکه این امور علاوه بر اینکه موجب انذار نیست، خوض در آن‌ها چه بسا باعث قساوت قلب و زوال خشیت و خوف نیز بشود... نمی‌گویم اسم فقه فتاوی‌مربوط به احکام ظاهری را مطلقاً شامل نبوده است، بلکه می‌گویم این شمول از باب عموم معنی این لفظ و یا استتباع می‌باشد؛ چه بیشتر موارد استعمال این لفظ در معنای علم آخرت بوده است» (شهابی، ۱۳۷۲: ۳۳/۱).

فقه در روایات امامیه، بیشتر به معنای بصیرت در دین به کار رفته است. واژه فقه در صدر اسلام به معنای علم به همه تعالیم دینی اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی اطلاق می‌شد؛ ولی به مرور زمان با تمایز تدریجی معارف اسلامی از یکدیگر و شکل‌گیری علوم اسلامی، واژه فقه به علم به احکام شرعی عملی اختصاص یافت. به تعبیر دیگر، در قرن دوم، فقه از معنای علم به دین، به علم به احکام و مقررات عملی دین نقل یافت (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۵۳) و واژه فقیه به شخصی که عالم به احکام شرعی

عملی است، اختصاص یافت. از این رو، برخی فقیهان اهل سنت در تعریف فقه نوشته‌اند: «العلم بالأحكام الشرعية العملية المكتسبة من أدلتها التفصيلية» (بازلبانی، بی‌تا: ۱۶).

شهید اول نیز در تعریف فقه می‌نویسد:

«الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (عاملی جزینی، بی‌تا: ۳۰/۱).

این تعریف از مشهورترین تعاریف فقه در میان فقیهان امامیه است. بر اساس این تعریف، علم به منزله جنس و واژه‌های احکام، شرعی، فرعی، ادله و تفصیلیه، قیودی هستند که به منزله فصل به شمار می‌آیند که با واژه «بالأحكام» علم به ذوات و صفات و افعال، و با واژه «الشرعية» علم به احکام غیر شرعی مانند احکام عقلی از تعریف خارج می‌شوند و با کلمه «الفرعية» علم به احکام شرعی اصلی که دانش کلام در زمینه آن بحث می‌کند و با «عن أدلتها» علم خداوند و فرشتگان و پیامبران به احکام شرعی، و با واژه «التفصيلية» علم مقلد به احکام شرعی فرعی از تعریف خارج می‌شوند. بنابراین فقه در اصطلاح، به معنای علم تفصیلی به احکام شرعی فرعی از ادله و منابع آن است. از این رو، استاد شهید مرتضی مطهری در تعریف فقه می‌نویسد:

«فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی از منابع و مدارک مربوطه» (۱۳۶۲: ۲۵۳).

۳. تعریف قاعده فقهی

فقیهان تلاش کرده‌اند با تعبیر گوناگون، قاعده فقهی را تعریف کنند؛ چنان که برخی در تعریف قاعده فقهی نوشته‌اند:

«قاعده فقهی عبارت است از حکمی شرعی که بر مصادیق خود به نحو انطباق طبیعی بر افرادش منطبق می‌گردد و در طریق اثبات چیزی واقع نمی‌شود» (موسوی سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۰/۱).

بعضی دیگر قاعده فقهی را اصل کلی دانسته‌اند که با ادله شرعی‌اش ثابت می‌شود و بر مصادیقش انطباق می‌یابد؛ مانند انطباق طبیعی بر مصادیقش. از آنجا که تطبیق بر مصداق، جزئی است، نتیجه قاعده نیز جزئی خواهد بود؛ بر خلاف مسائل اصول که

واسطه استنباط احکام کلی فرعی است (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۹). بعضی از فقیهان، قواعد فقه را فرمول‌های بسیار کلی می‌دانند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲). در تعریف‌های یادشده، قاعده فقهی به حکم کلی یا به اصل فراگیر شرعی تعریف شده است. ولی غالب فقیهان، قاعده را حکم کلی شرعی دانسته‌اند؛ چنان که محقق خویی در تعریف قاعده فقهی می‌نویسد:

«حکم کلی فقهی است که به طور غالبی در ابواب گوناگون فقه و گاهی تنها در یک باب قابل تطبیق است و بر پایه آن می‌توان به احکام جزئی مسائل فقهی دست یافت» (موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۳/۲۶۶).

برخی دیگر می‌گویند:

«قاعده فقهی به گونه‌ای است که استفاده از آن صرفاً در شأن مجتهد نیست؛ بلکه این توقع از عوام الناس نیز جایز است که بتوانند این قاعده را بر موارد خاص تطبیق نموده و احکام شرعی جزئی را از آن به دست آورند؛ همانند قاعده طهارت، بلکه اصل استصحاب و مانند آن‌ها» (حسینی یزدی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۵/۱۲).

میرزای نائینی در این زمینه می‌نویسد:

«آنچه به طور غالب از قاعده فقهی استنتاج می‌گردد، حکم جزئی است؛ اگرچه در برخی موارد، صلاحیت استنتاج حکم کلی نیز دارد» (غروی نائینی، ۱۴۱۷: ۴/۳۰۹).

وی در تبیین نظر خویش می‌نویسد:

«قاعده فقهی اگرچه کبرای قیاس استنباط است، لیکن نتیجه حاصل از آن حکم جزئی است که بلاواسطه به افعال آحاد مکلفان تعلق می‌گیرد؛ یعنی در تطبیق آن، نیاز به واسطه دیگری نیست» (همان).

به تعبیر دیگر:

«نتیجه حاصل از قاعده فقهی همواره منحصر در احکام و وظایف جزئی‌ای است که به نحو مباشر، متصل به عمل عامل‌اند...» (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۹).

به بیان دیگر

«قاعده فقهی حکمی کلی است؛ ولی قابلیت آن را دارد که عموم مردم از آن بهره

بگیرند و تطبیق آن بر صغریات از وظایف مقلد است» (موسوی خویی، ۱۴۱۷ الف: ۲۲۸/۴).

بعضی از نویسندگان پس از ارائه برخی از تعریف‌های قاعده فقهی نوشته‌اند با توجه به اینکه همه قواعد فقهی از مقوله حکم شرعی یا وظیفه عقلی نیستند، بلکه تحدید و تعیین ملاک برخی موضوعات فقهی هستند، می‌توان این تعریف را برای قاعده فقهی پیشنهاد کرد:

«حکم یا ملاکی شرعی یا وظیفه‌ای عقلی که از ادله‌اش استنباط می‌شود و در یک یا بیش از یک باب فقهی، محمول قضایای مختلف قرار می‌گیرد» (جمعی از محققان، ۱۳۹۳: ۱۷).

به گمان ما، قاعده فقهی حکم کلی شرعی است که از ادله استنباط می‌شود و غالباً در ابواب گوناگون فقه و گاهی تنها در یک باب قابل تطبیق است.

۴. ملاک عبادی‌انگاری یک حکم

از قواعد فقهی به اعتبارات گوناگون، تقسیماتی را می‌توان به دست داد. از جمله آن تقسیمات، تقسیم قواعد فقه به قواعد عام و قواعد اختصاصی است. قواعد عام قواعدی هستند که مختص به باب خاصی از ابواب فقه نمی‌باشند؛ مانند قاعده «لا ضَرَر ولا ضرار فی الإسلام» که در همه ابواب فقه جریان دارد. قواعد اختصاصی قواعدی هستند که به عبادات اختصاص دارند. قواعدی چون «البناء علی الأكثر» و «لا سهو فی السهو» از جمله قواعد اختصاصی به شمار می‌آیند که در باب نماز کاربرد دارند. همچنین به اعتبار تقسیم احکام به عبادی و معاملی، می‌توان قواعد فقهی را به قواعد عبادات و معاملات تقسیم کرد. احکام شرعی را به اعتباری می‌توان به عبادی و معاملی تقسیم کرد. مراد از عبادت، هر حکم شرعی است که غرض اهم از آن، آخرت یعنی جلب نفع یا دفع ضرر اخروی است. عبادت به این معنا، در مقابل معامله استعمال می‌شود. معامله هر حکم شرعی است که غرض اهم آن، دنیا یعنی جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی است. وضو، غسل، تیمم، نماز، روزه، خمس، اعتکاف و زکات از جمله اعمال عبادی به شمار می‌آیند. احکام شرعی مربوط به این اعمال، در بخش عبادات فقه مورد مطالعه

فقیه قرار می‌گیرند. در ادبیات فقهی، عبادت به دو قسم یعنی عبادت به معنای اعم و عبادت به معنای اخص تقسیم شده است. عبادت به معنای اعم عبارت است از هر عملی که قابلیت دارد به قصد قربت آورده شود. چنانچه مکلف آن عمل را به قصد قربت اتیان نماید، مستحق ثواب می‌شود؛ اعم از اینکه قصد قربت شرط صحت آن باشد که عبادت به معنای اخص تلقی می‌شود، مانند نماز و روزه، یا قصد قربت شرط صحت آن نباشد، یعنی بدون قصد قربت نیز تحقق پیدا می‌کند، ولی اگر با قصد قربت آورده شود، عامل استحقاق ثواب پیدا می‌کند، مانند شستن لباس و بدن برای نماز که بدون قصد قربت نیز طهارت حاصل می‌شود.

بنابراین عبادت به معنای اخص را احکام اعمال و افعالی دانسته‌اند که تنها باید به قصد تقرب الی الله اتیان شوند. به عبارت دیگر، شرط صحت آن اعمال، قصد قربت است. از این رو، اگر بدون قصد قربت به جای آورده شوند، عمل عبادی محقق نشده و نیاز به اعاده دارد.

فقیهان معانی متعددی را برای قصد قربت مطرح کرده‌اند. مجموع آرای آنان را می‌توان در پنج قول عرضه داشت: ۱- داعی امر، ۲- داعی مصلحت ملزمه، ۳- داعی محبوبیت، ۴- داعی حسن، ۵- داعی قرب به مولی. معنای معروف قصد قربت عبارت است از اینکه انسان مأموره را به داعی امر انجام دهد؛ یعنی اگر از وی سؤال شود که چرا این عمل را انجام می‌دهد؟ در پاسخ بگوید به جهت اینکه امر به آن تعلق گرفته است. قصد قربت در کلمات فقها معمولاً به این معناست. معنای دوم آن است که انسان عمل را به داعی مصلحت ملزمه‌ای که در آن مأموره وجود دارد، انجام دهد؛ یعنی به قصد وصول به مصلحت و ملاک، عمل را اتیان کند. معنای سوم قصد قربت آن است که انسان عمل را به داعی محبوبیت آن در نزد مولی انجام دهد و در معنای چهارم از قصد قربت، انسان مکلف، عمل را به داعی حسن آن انجام می‌دهد، بی‌آنکه توجهی به محبوبیت و مصلحت ملزمه آن داشته باشد؛ مانند اینکه انسان زکات را به فقیر می‌هد و انگیزه او کمک کردن به فقیر است. عَقْلًا کمک به فقرا را نیکو می‌شمارند. معنای پنجم قصد قربت این است که انسان مکلف، عمل را به داعی و انگیزه قرب و نزدیک شدن به مولی انجام دهد (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۲۹۵/۳). بنابراین هر مأموریه‌ی که غرض اهم آن

امور اخروی باشد (یعنی مهم‌ترین هدف مکلف از اتیان آن، جلب نفع و مصلحت اخروی یا دفع ضرر و مفسده اخروی باشد) یا مکلف آن را به داعی امر امتثال کند و قصد قربت شرط صحت آن تلقی شود، عبادت به معنای اخص به شمار می‌آید و اعمالی چون جهاد از آن جهت که امتثال آن‌ها اقتضای ثواب دارد، از مقوله عبادات به شمار می‌آیند (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۲۵/۵).

۵. جایگاه مباحث عبادات در فقه شیعه

در فقه شیعه، ابوالصلاح حلبی (م. ۴۴۷) در *الکافی فی الفقه*، احکام شرعی را به عبادات، محرمات و احکام تقسیم کرده است. وی در مبحث عبادات، علاوه بر نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد، برخی از ابواب و مباحث عقود و معاملات مانند نذر، عهد و وصایا را نیز درج کرده و ابواب دیگر را در احکام گنجانده است. سلار دیلمی (م. ۴۴۸) در *المراسم العلویه*، فقه را به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم کرده و معاملات را مشتمل بر «عقود» و «احکام» دانسته است (۱۹۸۰: ۲۸). محقق حلّی در *شرایع الاسلام*، مباحث فقه را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرده است. بنابراین اعمالی که انسان باید بر اساس معیارهای شرعی انجام دهد، یا به نحوی هستند که قصد تقرب به خداوند در آن‌ها شرط شده است - یعنی صرفاً برای خدا باید انجام شوند و اگر قصد و غرضی دیگر در کار باشد، تکلیف ساقط نمی‌شود و باید دوباره صورت گیرند - یا چنین نیست.

اگر از نوع اول باشند، این گونه اعمال را در فقه «عبادات» می‌نامند؛ مانند نماز، روزه، خمس، زکات، حج و....

اما اگر از نوع دوم باشند، یعنی قصد قربت شرط صحت آن‌ها نباشد و چنانچه به قصد و غرضی دیگر نیز صورت گیرند، صحیح است، بر دو قسم‌اند: یا این است که وقوع آن‌ها موقوف به اجرای صیغه خاص نیست و یا هست؛ اگر موقوف به اجرای صیغه خاص نباشد، «احکام» نامیده می‌شوند، مانند ارث، حدود، دیات و... و اگر موقوف به اجرای صیغه خاص باشد، این نیز به نوبه خود دو نوع است: یا این است که آن صیغه باید وسیله دو طرف ایجاب و قبول خوانده شود و یا اینکه نیازی به دو طرف

ندارد.

اگر از نوع اول باشد، «عقود» نامیده می‌شوند؛ مانند بیع، اجاره، نکاح و... و اگر صرفاً یک فرد به تنهایی بدون نیاز به طرف دیگر می‌تواند اجرا کند، «ایقاعات» نامیده می‌شوند؛ مانند ابراء (صرف نظر کردن از طلب خود)، طلاق، عتق و....

محقق حلی در این تقسیم‌بندی، مجموع ابواب فقه را ۴۸ باب قرار داده است. ۱۰ باب را «عبادات»، ۱۵ باب را «عقود»، ۱۱ باب را «ایقاعات» و ۱۲ باب را احکام خوانده است. ایشان در *شرایع الاسلام*، ابواب عبادات را مشتمل بر موارد زیر دانسته است: ۱. طهارت، ۲. صلاة، ۳. زکات، ۴. خمس، ۵. صوم، ۶. اعتکاف، ۷. حج، ۸. عمره، ۹. جهاد، ۱۰. امر به معروف و نهی از منکر.

شهید اول در کتاب *القواعد والفوائد*، مباحث فقهی مربوط به حیات اخروی را از مقوله عبادات، و مباحث فقهی مربوط به زندگی دنیوی را معاملات دانسته است. وی آن قسمت از معاملات را که احکام مربوط به تعهدات افراد را بیان می‌کند، به دو قسم عقود یعنی تعهداتی که قائم به دو طرف است، و ایقاعات یعنی تعهدات قائم به شخص متعهد، تقسیم کرده است (عاملی جزینی، ۱۳۳۰: ۴/۱۵). وی در کتاب *ذکری الشیعه* بر این باور است که عبادات، آن دسته از اعمالی هستند که باید به نیت اطاعت امر الهی و به جهت قرب به خداوند و به خاطر تحصیل رضایت وی انجام پذیرند، ولی در دیگر موضوعات فقهی، این نیت شرط نیست (همان: ۲۵/۵).

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب *مفاتیح الشرایع* با ادغام برخی ابواب در بعضی دیگر و جابه‌جا کردن آن‌ها، فقه را به دو بخش تقسیم کرده است: ۱. فن عبادات و سیاسات، ۲. فن عادات و معاملات (۱۳۹۵: ۷۵/۱ و ۷/۲). بنابراین بخش قابل توجهی از میراث فقهی شیعه را مباحث مربوط به عبادات تشکیل می‌دهند. مباحث فقیهان در زمینه عبادات، شکل‌دهنده شاخه‌ای از فقه است که می‌توان از آن به فقه عبادی یاد کرد. آنان غالباً مباحث فقه عبادی را به صورت تفریعی و مسئله‌محور مطرح کرده‌اند؛ یعنی در ذیل هر فرعی از فروع فقه عبادی، مباحث مربوط را ارائه نموده‌اند. برخی مباحث فقه عبادی در قالب قواعد فقه به میراث نهاده شده است.

۶. قاعده‌گزینی در فقه امامیه

فقیهان به روش‌های گوناگون، قاعده فقهی را از منابع و ادله تفصیلی برمی‌گزینند. فقیه برای گزینش قاعده از منابع، علاوه بر آشنایی با منابع احکام و توانایی اجتهادی برای کشف حکم شرعی، نیازمند به مهارت قاعده‌گزینی است.

گاهی فقیهان برای گزینش قواعد فقه به آیات قرآن مراجعه و استناد می‌نمایند؛ چنان‌که قاعده نفی عسر و حرج از آیات شریفه ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾، ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾، ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۶۶/۱)، و قاعده لزوم از آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (همان: ۲۸۵/۲)، و قاعده احسان از آیه ﴿مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۹۰/۱) گرفته شده است.

آنان در برخی از قواعد به روایات مراجعه می‌کنند؛ چنان‌که قاعده شروط از حدیث «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (موسوی بجنوردی، بی‌تا: ۲۱۸/۳) و قاعده رضاع از روایت نبوی «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۱۷۷) و قاعده لاضرر از روایت نبوی «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضَرَارٌ عَلَى مَوْءِنٍ» (موسوی بجنوردی، بی‌تا: ۱۷۶/۱) اخذ شده است.

فقه‌های امامیه برای شناسایی برخی قواعد، به اجماع استناد جسته‌اند؛ چنان‌که برای قاعده قرعه (القرعة لكل أمر مشكل) به اجماع محصل و منقول استناد شده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۴۴۳/۱) و بعضی از آنان، دلیل قاعده الزام (الزموهم بما التزموا) را تسالم اصحاب دانسته‌اند. آنان مدرک برخی از قواعد را عقل دانسته‌اند؛ چنان‌که قواعد «حرمة الإعانة بالإثم والعدوان» و «قبح عقاب بلا بیان»، از مصادیق حکم عقل به شمار آمده‌اند.

فقه‌ها برای برخی از قواعد مانند ید (الید أمانة علی المملکة) به سیره عقلا استناد کرده‌اند (همان: ۳۷۵/۱) و برخی از قواعد فقهی نیز با استقراء در فروع به دست آمده‌اند؛ چنان‌که قاعده «الجاهل معذور» (بحرانی آل عصفور، ۱۳۶۳: ۵۰۳/۱)، با استقراء مربوط به مصادیق هر یک به دست می‌آید. برخی از قواعد فقهی برگرفته از قواعد دیگرند؛ چنان‌که قاعده «كل عقد یضمن بصحیحه، یضمن بفاسده»، از دو قاعده اقدام (إقدام الأخذ

علی الضمان) و قاعده ضمان ید (علی الید ما أخذت حتی تؤدی) گرفته شده است (عاملی جعی، بی تا: ۵۶/۴). همچنین بعضی قواعد فقهی مانند قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، مبتنی بر قاعده کلامی «معلل بودن افعال خداوند از اغراض» می باشند. از مباحث ارائه شده نتیجه می گیریم که قواعد فقهی به کاررفته در کتاب های فقهی، اختصاص به قواعد منصوص در کتاب و سنت ندارند؛ بلکه برخی از قواعد از مجموع تعدادی نصوص و فروع و دیگر ادله به دست می آیند که از آنها با عنوان قواعد اصطیادی یاد می شود.

شهرت فتوایی نیز از جمله سازوکارهای فقیه برای شناسایی قاعده فقهی است. صاحب جواهر در زمینه قاعده «إقامة الحدود فی عصر الغیبة» می نویسد:

«مشهور امامیه بر آن اند که اشخاص واجد شرایط عدالت و اجتهاد سطح بالا یعنی در حد داشتن توان استنباط فرع از منابع اولیه می توانند در زمان غیبت، بر افراد مرتکب جرایم حدی، حدود شرعیه را اجرا کنند» (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۲۱).

همچنین فقیهان از دلیل عقلی برای شناسایی برخی قواعد فقهی بهره جسته و دلیل نقلی را ارشاد به آن دانسته اند؛ چنان که شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/ ۱۵؛ طوسی، بی تا: ۴۵۷/۶)، در زمینه قاعده قبح عقاب بلا بیان می نویسد:

«این آیه بیانگر آن است که خداوند هیچ کس را بر معاصی و گناهانش عقاب نخواهد کرد، مگر آنکه با حجت ها، دلایل و ارسال رسل، وی را آگاه ساخته باشد».

سپس در مقام استدلال می نویسد:

«به خاطر آنکه زشت است [عقلاً] خداوند کسی را عقاب کند، قبل از آنکه او را به مصالح و مفاسدش آگاه ساخته باشد».

گاه فقیه با استقراء در روایات فراوان و متنوع، گزاره ای را به عنوان قاعده فقهی برمیگزیند؛ چنان که قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» با امعان نظر در چند دسته از روایات به دست می آید: ۱- روایاتی که بدون تعیین نوع مجازات تعزیری، تنها شخص را قابل مجازات تعزیری دانسته اند؛ ۲- روایاتی که به جای به کارگیری لفظ تعزیر، واژه های

ضرب و جلد در آن‌ها استعمال شده‌اند؛ ۳- اخباری که متضمن حکم مجازات تعزیری هستند؛ ۴- مجازات تعزیری که کمیت تعزیر تعیین شده است. بعضی از عالمان، برخی قواعد مانند قاعده اکراه را علاوه بر نصوص، به دلیل عقل نیز مستند کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

۳-۶. قاعده‌گزینی در فقه عبادی

برخی از قواعد فقهی که علاوه بر معاملات در عبادات نیز کاربرد دارند، از نصوص قرآنی اخذ شده‌اند؛ چنان که قاعده نفی عسر و حرج به آیه شریفه ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج/ ۷۸) مستند می‌باشد. همچنین برخی از قواعد فقه عبادی از روایات اخذ شده‌اند؛ چنان که قاعده طهارت از روایت «كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَمَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ» (حر عاملی، ۱۳۷۴: ۴۶۷/۳)، یا قاعده «لا شك لكثير الشك» از روایت «إذا كثر عليك السهو في الصلاة فامض على صلاتك ولا تُعِد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳۹/۱)، یا قاعده لاتعداد از روایت «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود» گرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۵۱۳/۱). همچنین برخی قواعد فقه عبادی به اجماع مستند شده‌اند؛ چنان که برخی فقها بر مفاد قاعده امکان (كُلُّ دَمٍ يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ حَيًّا فَهُوَ حَيٌّ) به اجماع استناد جسته‌اند. علامه حلی در *نهاية الاحكام، قواعد الاحكام و منتهی المطلب*، و شیخ طوسی در *خلاف*، و مؤلف *مفتاح الكرامة* و مؤلف *جامع المقاصد*، بر قاعده امکان ادعای اجماع نموده‌اند. برخی ادعای اتفاق اصحاب، و بعضی دیگر در این زمینه، ادعای عدم خلاف بین اصحاب نموده‌اند (موسوی چنوردی، ۱۳۸۹: ۳۰/۷). بعضی از قواعد فقهی عبادی با استقراء در موارد و مصادیق و با امعان نظر در اشباه و نظایر اصطیاد شده‌اند؛ چنان که با دقت نظر در عبادت گوناگون درمی‌یابیم که تحقق و امتثال امر در آن عبادات، منوط به قصد قربت است؛ لذا به صورت قاعده کلی می‌گوییم: «كُلُّ عِبَادَةٍ مَشْرُوطَةٌ بِالنِّيَّةِ».

۷. اهم قواعد فقه عبادی برگزیده در آثار فقیهان

فقیهان امامیه در آثار فقهی خویش، برخی از قواعد فقه عبادی را مورد بررسی قرار

داده‌اند. بعضی از قاعده‌نویسان نیز برخی از این قواعد را در متون قواعد فقه به تفصیل بررسی کرده‌اند (همو، بی‌تا: ۱/۶۱-۱۰۶، ۲۶۴-۳۰۲ و ۲/۱۵۵-۱۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱/۳۵۵-۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱/۲۱۵-۲۷۳ و ۴۶۱-۴۹۲). با وجود این، بسیاری از این قواعد مورد مطالعه تفصیلی قرار نگرفته است و اهم این قواعد به شرح ذیل ارائه می‌شود تا پژوهشگران، این قواعد و دیگر قواعدی را که عناوین آن‌ها در این نوشتار نیامده است، مورد پژوهش قرار دهند.

۱-۷. اهم قواعد عام فقه عبادی

برخی از قواعد فقه عبادی از چنان شمولی برخوردارند که اختصاص به باب خاصی ندارند، بلکه در تمامی ابواب عبادات کاربرد دارند. مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- حرمة إبطال الأعمال العبادیة، ۲- حرمة أخذ الأجره علی الواجبات، ۳- التسامح فی أدلة السنن، ۴- کل حکم شرعی قصد منه الآخرة لجلب نفع أو دفع ضرر عبادة، ۵- کل عبادة مشروط بالنية، ۶- توقيفیه العبادات، ۷- المیسور لا یسقط بالمعسور، ۸- الضرورات تبیح المحظورات، ۹- اقض ما فات كما فات، ۱۰- لا یجوز البناء علی فعل الغیر فی العبادات إلا فی بعض أفعال الحجّ القابلة للنیابة، ۱۱- نافلة کلّ عبادة فی حکم فرضها، ۱۲- مشروعیة عبادات الصبی.

۲-۷. اهم قواعد فقه عبادی باب طهارت

اهم قواعد برگزیده از قواعد فقه عبادی در باب طهارت به شرح ذیل می‌باشند:

- ۱- قاعده طهارت، ۲- قاعده امکان، ۳- نجاسة الماء القلیل بالملاقاة، ۴- کلّ ما لا تجوز الصلاة فيه اختیاراً لا یصحّ التکفین فيه، ۵- کلّ مسکر مائع بالأصالة فهو نجس، ۶- کلّ یابس زکیّ، ۷- کلّ نجس حرام ولا عکس، ۸- کلّ حلال طاهر ولا عکس، ۹- کلّ مائع ینجس بملاقاة النجاسة إلا لبن المیته فی ضرعها، ۱۰- کلّ ماء بلغ کراً لا ینجسه شیء إلا ماء البئر علی رأی، ۱۱- کلّ ما لا تحلّه الحیاة من المیته طاهر إلا الکلب وأخویه، ۱۲- کلّ ماء تغیر أحد أوصافه الثلاثة بنجس فهو نجس، ۱۳- کلّ حیوان له نفس سائلة فمیته نجس حرام، ۱۴- کلّ دم تراه المرأة بعد العشرة أو ناقصاً عن الثلاثة فلیس بحیض، ۱۵- لا تلازم بین السكر والنجاسة، ۱۶- أقلّ الحیض ثلاثة آیام وأكثره عشرة.

۷-۳. اهم قواعد فقه عبادی باب نماز

فقیهان در متون فقهی متضمن مباحث صلات، قواعدی را مطرح کرده‌اند. اهم قواعد باب صلات عبارت‌اند از:

- ۱- لا شكّ لكثير الشكّ، ۲- لا تعاد الصلاة إلا من خمس، ۳- حجّة الظنّ في الصلاة، ۴- لا شكّ في النوافل، ۵- التلازم بين الصلاة والصوم في القصر والإفطار، ۶- الفراغ والتجاوز، ۷- من أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت، ۸- ما لا يدرك كلّ لا يترك كلّ، ۹- أفضلية إعلان الواجب وإسرار المندوب، ۱۰- عدم جواز العدول بالنية في أثناء عمل إلى آخر، ۱۱- سقوط استحباب الأذان للصلاة الثانية في موارد جمعها مع الأولى، ۱۲- إلحاق كلّ مندوب بواجبه، ۱۳- إنّ كلّ جزء منسى يتدارك ما لم يدخل في الركن اللاحق، ۱۴- لا شكّ للإمام والمأموم مع حفظ الآخر، ۱۵- كلّ شكّ مبطل للفريضة إلا الشكّ في الرابعة بعد إكمال السجدين من الثانية، ۱۶- إنّ الصلاة لا تسقط أبداً، ۱۷- من أدرك الإمام راکعاً فقد أدرك الركعة، ۱۸- إنّ الإمام لا يضمن في الجماعة إلا القراءة، ۱۹- جواز الصلاة في كلّ مكان إلا ما خرج بالدليل، ۲۰- الركوع في كلّ ركعة من كلّ صلاة إلا في صلاة الآيات، ۲۱- التشهد سنة ولا تنقض السنة الفريضة، ۲۲- يقطع الصلاة كلّ ما يبطل الطهارة، ۲۳- لا شكّ بعد الوقت.

۷-۴. اهم قواعد فقه عبادی باب روزه و اعتکاف

- ۱- لا اعتکاف إلا بالصوم، ۲- كلّ ما يفسد الصوم يفسد الاعتکاف، ۳- الفطرة واجبة على كلّ من يعول، ۴- لا فطرة على من أخذ الزكاة.

۷-۵. اهم قواعد فقه عبادی باب زکات

- ۱- لا زكاة فيما لم يبلغ النصاب، ۲- لا تجتمع زكاتان في عين واحدة، ۳- لا زكاة إلا في الملك التام، ۴- لا زكاة إلا فيما يتمكّن من التصرف فيه، ۵- لا زكاة إلا في تسعة.

۷-۶. اهم قواعد فقه عبادی باب خمس

- ۱- الخمس في مطلق الفائدة، ۲- الخمس بعد المؤونة، ۳- كلّ ما كان رکاراً ففيه الخمس.

۷-۷. اهم قواعد فقه عبادى باب حج

- ۱- کَلَّ من مَرَّ بميقات وجب عليه الإحرام، ۲- من مات فى الحرم فقد أجزأ عنه الحجّ،
- ۳- کَلَّ من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ، ۴- اختصاص الكفارة بصورة العلم والعمد إلا فى الصيد، ۵- ما يضمن فى الإحرام يضمن فى الحرم، ۶- ما لا يضمن فى الإحرام لا يضمن فى الحرم، ۷- کَلَّ من كان منزله دون الميقات فمنزله ميقاته، ۸- کَلَّ ما ينبت فى الحرم حرام، ۹- الحجّ فرض على كل مكلف مستطيع، ۱۰- کَلَّ طواف ركن إلا طواف النساء، ۱۱- کَلَّ محرم يلزمه طواف النساء رجلاً كان امرأة أو صبيّاً أو خصيّاً إلا العمرة المتمتع بها، ۱۲- لا تطوف ولا تسعى إلا بوضوء.

نتیجه گیری

- ۱- قاعده فقهی، حکم کلی شرعی است که از منابع و مدارک مربوط استنباط می شود و غالباً در ابواب گوناگون فقه و گاهی تنها در یک باب قابل انطباق است.
- ۲- عبادت هر مأموریهی است که غرض اهم آن امور اخروی بوده و قصد تقرب به خداوند شرط صحت آن می باشد.
- ۳- قواعد فقه عبادی از نصوص کتاب و سنت و همچنین استقراء در اشباه و نظایر استنباط می شود.
- ۴- علاوه بر قواعد فقه ابواب طهارت، صلات، خمس، زکات، حج، برخی از قواعد از شمول در همه ابواب عبادی برخوردارند؛ از جمله: «کَلَّ حکم شرعی قصد منه الآخرة لجلب نفع أو دفع ضرر عبادة» و «کَلَّ عبادة مشروط بالنية».

کتاب‌شناسی

۱. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۳. بازلبنانی، سلیم رستم، *شرح المجله*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۵. جمعی از محققان، *مأخذ شناسی قواعد فقهی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع)، لاحیاء التراث، ۱۳۷۴ ش.
۷. حسینی یزدی فیروزآبادی، سیدمرتضی، *عناية الاصول فی شرح کفایة الاصول*، قم، فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۹. سلار دیلمی، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة فی الاحکام النبویة*، بیروت، بی‌تا، ۱۹۸۰ م.
۱۰. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، چاپ چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طباطبایی حکیم، سیدمحمدتقی، *الاصول العامة للفقه المقارن*، تهران، المجمع العالمی لاهل‌البيت (ع)، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، نجف، مکتبة الامین، بی‌تا.
۱۶. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، قم، دار الهدی للطباعة و النشر، بی‌تا.
۱۷. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *القواعد و الفوائد*، تحقیق عبدالهادی حکیم، قم، مکتبة المفید، بی‌تا.
۱۸. همو، *موسوعة الشهید الاول (ج ۱۵): القواعد و الفوائد*، قم، مرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیه، مرکز احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۱۹. غروی نائینی، محمدحسین، *فوائد الاصول*، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۵ ق.
۲۱. همو، *سیری کامل در اصول فقه شیعه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، بی‌تا.
۲۲. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۹۵ ش.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه (بخش جزایی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. همو، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۲۵. همو، *قواعد فقه (بخش مدنی ۲)*، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش.

۲۶. مصطفوی، سید محمد کاظم، *القواعد: مائة قاعدة فقهية معنی و مدرک و مورد*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، دار النشر الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ، *القواعد الفقهیه*، قم، دار الهادی، ۱۳۸۹ ش.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *الهدایة فی الاصول*، تقریر حسن صافی اصفهانی، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۴۱۷ ق. (الف)
۳۱. همو، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ ق. (ب)
۳۲. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *تهذیب الاصول*، چاپ سوم، بی جا، مؤسسة المنار، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح و تحقیق و تعلیق رضا استادی و ابراهیم میانجی، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.





پروژیکٹ: گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی